



# جریمه‌ای برای ترافیک

زد: «چرا بهم نگفتین مامان یه بچه تو شکمش داره؟ من که گفتم دوست ندارم عروسکام رو با هیچ بچه‌ای تقسیم کنم!» و می‌خواست از ماشین پیاده بشود که عموامیر بهش گفت با آقای پلیس شوخی کرده است.

پلیس عموامیر را جریمه کرد. من فکر می‌کردم جریمه کردن یعنی مثل نوشتن غلط‌های دیکته است تا دیگر آن‌ها را اشتباه ننویسیم و عموامیر باید چند صفحه بنویسد: «من دیگر به پلیس حرف الکی نخواهم گفت». اما بابا گفت جریمه یعنی این که عموامیر مجبور است همه عیدی‌هایش را بدهد.

من همیشه فکر می‌کردم شوهر خاله‌زری خیلی زرنگ بود که هیچ وقت تو صف ماشین‌ها در خیابان گیر نمی‌کرد. او همیشه از جاده خاکی رد می‌شد و صف را به هم می‌زد. تا این که یک روز پلیس جریمه‌اش کرد. بابام آن روز خوشحال شد، چون من دیگر بهش نمی‌گفتم «بابا تو هم مثل عموامیر باش!»

بابا و مامان به صف ماشین‌های می‌گویند «ترافیک». مامانم می‌گوید: «ترافیک این شهر گاهی مثل گره کوره». گره کوره همان گره‌ای است که اولین بار به بند کفشم زدم و این قدر کشیدمش که بابا مجبور شد با قیچی پاره‌اش کند!

آدم‌ها تو ترافیک کارهای عجیبی انجام می‌دهند. همین عموامیر یک روز برای این

که تو ترافیک نماند و از مسیر

اتوبوس‌ها برود به پلیس

گفت خاله زری دارد

زایمان می‌کند و باید

زودتر به بیمارستان

برساندش. اما پریسا

دختر خاله‌ام از این

که شنید مادرش

باردار است خیلی

ناراحت شد و داد

